

سخن سردبیر

خط‌مشی‌گذاری ملی مبتنی بر تقابل حزبی

نظریه‌پردازان خط‌مشی‌های عمومی با مشاهده ظهور و بروز خط‌مشی‌ها، آن‌ها را در دام‌های مفهومی خود محصور می‌کنند. به عبارت دیگر، کارویژه اصلی دانشمندان حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی تئوریزه کردن فرایند شکل‌گیری خط‌مشی‌های عمومی است. محمل‌های اصلی تنسیق دانش حاصله از چنین فرایندهایی را «چارچوب، نظریه یا مدل» نامیده‌اند. بر این اساس، برای مثال:

- چارچوب تحلیل و توسعه نهادی مدعی است خط‌مشی‌های عمومی برخاسته از عرصه کنش (شامل موقعیت کنش و بازیگران) است؛
 - چارچوب ائتلاف مدافع، ائتلاف‌های مدافع را خاستگاه شکل‌گیری خط‌مشی‌های عمومی می‌داند؛
 - چارچوب جریان‌های چندگانه، خط‌مشی‌های عمومی را حاصل به هم پیوستن سه جریان مسأله، سیاست و خط‌مشی می‌داند؛
 - چارچوب ساخت اجتماعی و طرح خط‌مشی ادعا می‌کند خط‌مشی‌های عمومی حاصل ساخت اجتماعی دولت و جامعه است؛
 - چارچوب خط‌مشی روایتی خط‌مشی‌های عمومی را حاصل روایت‌های متعامل در دولت و جامعه تصور می‌کند؛
 - نظریه تعادل گسسته مدعی است رابطه تصویر خط‌مشی فعلی، فرایند پردازش اطلاعات در دولت و محافل تأثیرگذار بر خط‌مشی‌های عمومی تعیین‌کننده فراز و فرود خط‌مشی‌های عمومی است؛
 - نظریه بازخورد خط‌مشی، بازخورد خط‌مشی‌های قبلی را عامل شکل‌گیری خط‌مشی‌های جدید می‌داند؛
 - مدل‌های نوآوری و اشاعه خط‌مشی، اشاعه خط‌مشی‌ها را از طریق یادگیری، تقلید، فشارهای هنجاری، رقابت و اجبار منجر به ظهور و بروز خط‌مشی‌های عمومی در یک کشور می‌داند.
- نویسنده مدعی است برخی از خط‌مشی‌های عمومی در کشورها حاصل تقابل دولت‌های فعلی یا قبلی است. شواهد فراوان این ادعا در رفتارهای داخلی و بین‌المللی دولت ترامپ وجود دارد. برخورد ترامپ با برجام و اصرار این دولت بر توافق جدیدی با ایران، شاهد بارزی از خط‌مشی‌های ملی خارجی دولت ترامپ در برابر ایران و در تقابل شدید با خط‌مشی‌های ملی توافقی مورد نظر اوباما است. تقابل حزبی بین ترامپ و اوباما از دو حزب جمهوری خواه و دموکرات شکل و محتوای مجموعه خط‌مشی‌های ملی آمریکا را به شدت تأثیر قرار داده است. برخورد دولت ترامپ با مهاجران، تعامل اقتصادی دولت ترامپ با بزرگترین اقتصاد دنیا یعنی چین، نمونه‌های دیگری از خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر تقابل در عرصه جهانی است.
- شواهد این نوع خط‌مشی‌گذاری عمومی در ایران در دولت جدید نیز فراوان به چشم می‌خورد. دستیابی به تفاهم صریح نسبت به دولت قبل در مذاکرات ۵+۱، نحوه برخورد با مسکن مهر، نحوه برخورد با بورسیه

دانشجویان دوره دکتری از جمله خطمشی‌های تقابلی با دولت قبلی است. حضور سیاست (politics) در عرصه خطمشی‌گذاری عمومی باعث شکل‌گیری سیاست خطمشی‌گذاری عمومی (politics of policymaking) می‌شود که از منویات حزبی تبعیت می‌کند. خطمشی عمومی که ذاتاً برای حل مسائل عمومی هستی پیدا می‌کند در جولانگاه سیاست (politics) سیاست‌زده می‌شود و عقلانیت سیاسی حزبی را بیشتر می‌سازد. از این رو بیش از آن که در پی حل مسائل عمومی باشد، بر آن است تا در تقابل دولت قبلی رویه‌ای متفاوت دنبال کند؛ هر چند که به نتیجه نرسد. به داستان جایگزینی مسکن اجتماعی به جای مسکن مهر و همین‌طور جایگزینی مذاکره واقعی دولت فعلی به جای توصیه و پند و اندرز تیم خطمشی امور خارجه دولت قبل، قدری دقت کنید خواهید دید که برخی از خطمشی‌های عمومی حاصل تقابل هستند نه داروی درمان مسائل عمومی. نویسنده با اتکا به این شواهد مدعای نظریه‌ای جدید را دارد که آن را «خطمشی‌گذاری عمومی مبتنی بر تقابل» نامیده است که تفصیل و تنسیق آن در دستور کار است. این مقدمه نوعی معرفی اولیه این ایده نظری به جامعه علمی است تا مرزهای این نظریه با سایر نظریه‌ها و مدل‌ها مشخص و ضمن تشریح مبانی نظری و فلسفی آن، شرح داستان آن، قضایای علمی آن نیز احصا و ساخته شود.

حسن دانائی فرد

۱۳۹۸/۰۱/۲۰